

شاخص‌های هم‌سانی اخلاقی در ازدواج با تأکید بر روایات رضوی

عبدالله عمادی^۱

چکیده

موضوع این مقاله بررسی شاخص‌هایی است که با آنها، می‌توان هم‌سانی اخلاقی زوجین را احراز نمود. در این مقاله تعریف هم‌سانی اخلاقی، جایگاه آن در روایات و شاخص‌هایی که در زوج و زوجه باید وجود داشته باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پی این بررسی، هم‌سانی اخلاقی، به عنوان «یک‌سانی زوجین در دارا بودن ارزش‌های اخلاقی و ویژگی‌های اخلاقی مربوط به جنس و نقش خود در زندگی مشترک»، در نظر گرفته می‌شود.

براساس روش مطالعه توصیفی و تحلیل روایات انتخاب همسر، حقوق زوجین و معرفی زنان و مردان نیک، چنین بنا می‌شود: در انتخاب شوهر هفت شاخص «خوش خلقی»، «عفت»، «تعهد به وظایف مالی خانواده»، «توانایی تشخیص مصلحت خانواده»، «داشتن نیروی وادارنده به انجام خوب و ترک بد در موقعیت‌های مختلف خانواده»، «صدق و خوش باطنی» و «عدم شرب خمر» تعیین شده است. در انتخاب زن نیز هشت شاخص اخلاقی «خوش خلقی»، «عفت»، «حفظ»، «یاری‌رسانی»، «نظافت»، «زینت‌نمایی»، «قدرشناسی» و «قناعت» مدخلیت دارد.

جوهره این مقاله را روایات امام رضا علیه السلام تشکیل می‌دهد که با آیات و روایت سایر معصومین تطبیق داده شده است.

کلیدواژگان: کفویت، هم‌سانی زوجین، کفویت اخلاقی، ازدواج، امام رضا علیه السلام

مقدمه

اندیشمندان و صاحب‌نظران، مهم‌ترین معیار ازدواج سالم را «کفویت» یا هم‌سانی زوجین می‌دانند و برای آن ابعاد مختلفی در نظر می‌گیرند: کفویت فکری، مذهبی، خانوادگی، مالی، جنسی، تحصیلی، شخصیتی و

^۱ پژوهش‌گر پژوهش‌کده اخلاق و روان‌شناسی پژوهش‌گاه قرآن و حدیث.

اخلاقی. هرچند در این که کدام یک از این ابعاد و به چه میزانی در ازدواج ضروری است، تفاوت دیدگاه وجود دارد، اما همه آنها بر فرض لزوم هم‌سانی و هم‌تایی زوجین بنا شده است.^۱ اخلاق ازدواج در اسلام، بر این اصل روایی بنا شده که «با هم‌سان خود ازدواج کنید».^۲

تحقیقات و نظریه‌های روان‌شناختی نیز بر اساس همین فرض شکل گرفته است که عواملی که زندگی زناشویی را تشکیل می‌دهد و در درازمدت و پایدار نگه می‌دارد، بیشتر بر تساوی و هم‌سانی زن و شوهر متکی است تا شور و هیجان و احساسات. متخصصان مسائل خانواده، معمولاً تأثیر منفی انواع گوناگون ناهم‌سانی زن و شوهر را مفروض می‌گیرند و بر این اساس، افراد را به احراز بالاترین سطوح هم‌سانی توصیه می‌کنند.

یکی از معیارهایی که در کفویت و هم‌سانی مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد، هم‌سانی اخلاق زوجین است که برخی، از آن به «کفویت اخلاقی» تعبیر می‌کنند. منشأ این بحث، روایات متعددی است که توجه به معیار اخلاقی را برای تشکیل خانواده لازم دانسته، ویژگی‌های مناسب را برای اخلاق همسر، برشمرده‌اند.

امام رضا علیه السلام در بخش پایانی خطبه ازدواجی از ایشان نقل شده، می‌فرماید:

ثُمَّ إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا مِّنْ قَدْ عَرَفْتُمْ مُرُوءَتَهُ وَ عَقْلَهُ وَ صَلَاحَهُ وَ نَيْبَتَهُ وَ فَضْلَهُ وَ قَدْ أَحَبَّ شِرْكَتَكُمْ وَ حَطَبَ كَرِيمَتَكُمْ فُلَانَةٌ وَ بَدَّلَ لَهَا مِنَ الصِّدَاقِ كَذَا فَشَفَعُوا شَافِعَكُمْ وَ أَنْكِحُوا خَاطِبَكُمْ فِي يَسْرِ غَيْرِ عُسْرٍ؛^۳

^۱ لا خلاف بین اهل الاسلام فی اعتبار الکفائة فی النکاح، لکنهم اختلفوا فی تفسیرها. (محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۱۲۸)

^۲ قال رسول الله صلى الله عليه و آله زوّجوا الأكفاء و تزوّجوا الأكفاء. (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۵۱، ح ۱۷۰۵)

^۳ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۴.

فلانی کسی است که شما مرّوت و عقل و صلاح و نیت و فضیلتش را می‌شناسید و دوست دارد با شما پیوند کند و مهریه هم معین شده است، پس او را با آسانی و بدون سختی به تزویج درآورید.^۱

در سفارش معروف دیگری، از ایشان رسیده است: «إِنْ خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ خُلِقَهُ فَرَوْجُهُ وَ لَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَ فَاقْتَهُ»؛^۲ اگر کسی که از دین و اخلاقش راضی هستی به خواستگاری دخترت آمد، به ازدواجش درآور و فقر او تو را مانع نشود.^۳

امام در مورد اهمیت معیارهای اخلاقی در زوجه دعا می‌کند: «فَسَهِّلْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنَهُنَّ خُلُقًا»؛ خدایا! از زنان، بهترین آنها را از حیث اخلاق برایم فراهم کن. در ادامه نیز قاعدای کلی را بیان می‌فرماید: «فَمَنْ ظَفِرَ بِصَالِحَتِهِنَّ يَسْعُدُ وَ مَنْ وَقَعَ فِي طَالِحَتِهِنَّ فَقَدْ ابْتُلِيَ وَ لَيْسَ لَهُ انْتِقَامٌ»^۴؛ کسی که به زن صالح دست پیدا کند، سعادت‌مند شده و کسی که سر و کارش با زن غیر صالح افتاد، گرفتار شده است.

علاوه بر این دستورات و قواعد کلی، ویژگی‌ها و ملاک‌های مختلفی برای همسر مناسب از ائمه به ما رسیده است که عمده آنها، اخلاقی است و تحت عنوان «شاخص‌های هم‌سانی» در ادامه خواهد آمد. از سوی دیگر، آخرین پژوهش‌های انجام‌شده در جامعه آماری، نشان می‌دهد که ۸۵ درصد جوانان، در ملاک خود برای انتخاب همسر به ترتیب «معیارهای اخلاقی»، «سلامت جسمانی»، «عفت و نجابت» و «اصالت خانوادگی، اجتماعی و مذهبی» مورد نظرشان بوده است. هم‌چنین «ارتباط ناسالم و فساد اخلاقی»، مهم‌ترین علّت طلاق در میان جوانان ایرانی معرفی شده است.^۵ این یافته‌ها حاکی از آن است که چه در تشکیل خانواده و چه در استمرار آن، معیار اخلاقی مهم‌ترین متغیر می‌باشد.

^۱ در نسخه دیگری چنین روایت شده است: و فلان بن فلان من قد عرفتم حاله و جلاله، دعاه رضا نفسه و أتاكم إيثارا لكم و اختيارا لخطبة فلانة بنت فلان كريمكم و بذل لها من الصداق كذا و كذا، فتلقوه بالإجابة و أجيوبه بالرغبة. (عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۵۸ به نقل از: کافی، ج ۵، ص ۳۷۳)

^۲ عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۲۷.

^۳ این حدیث، به طرق متعدّد و با عبارات دیگری از سایر ائمه نیز روایت شده است:

^۴ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.

^۵ به نقل از گزارش رسمی مرکز مطالعات و پژوهش‌های وزارت ورزش و جوانان. (www.msy.gov.ir)

علی‌رغم این جایگاه، روشن نیست که هم‌سانی اخلاقی زوجین، دقیقاً به چه معناست و از دیدگاه روایی، چه شاخصه‌هایی دارد؟ آیا این هم‌سانی باید در تمام خلیات زن و مرد وجود داشته باشد یا در برخی از آنها؟ اگر در برخی از آنهاست، مراد چه خلیاتی است؟ به طور خلاصه، بر اساس چه شاخص‌هایی می‌توان به هم‌سانی اخلاقی دست پیدا کرد؟

رسیدن به شاخص‌های هم‌سانی اخلاقی، برای کسانی که اخلاق همسر یا خواستگار را مهم‌ترین متغیر خود در تصمیم‌گیری معرفی می‌کنند، معیار ازدواج را عینی و قابل تشخیص می‌سازد، به ویژه آن‌که اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی، گستردگی فراوانی دارد و در مرحله عمل، بسیاری را با این ابهام روبه‌رو می‌سازد که به کدام یک از خلیات طرف مقابل خود توجه کنند و آن را در انتخاب خود، دخالت دهند.

۱. رویکردهای مختلف در بحث هم‌سانی اخلاقی

برای دست‌رسی به پیشینه موضوع شاخص‌های کفویت اخلاقی، باید به هر سه رویکرد کفویت، یعنی رویکرد فقهی و حقوقی، رویکرد اخلاقی و رویکرد روان‌شناختی توجه شود. دانشمندان این سه حوزه، هر کدام از منظر خود به این بحث پرداخته‌اند.

نظرات فقها در بحث کفویت، بیشتر تلاشی برای بیان شرایط صحت نکاح و جواز فسخ آن است، لذا مشهور فقها، بیشتر به کفویت شرعی پرداخته‌اند و تنها اسلام زوجین را شاخص هم‌سانی و کفویت زوجین معرفی کرده‌اند. برخی نیز، اخلاقیات را تحت حکم استحباب و کراهت گنجانده‌اند و آنها را شرط کمال نکاح دانسته‌اند. یکی از فروع اخلاقی غالب که فقها از آن بحث کرده‌اند، مسئله «تزوید دختر به فاسق» است. مشهور فقها، این مسئله را مکروه می‌شمارند و در این میان، به شرب خمر تأکید می‌ورزند،^۱ هر چند برخی نیز تزوید به فاسق را مشمول حکمی بالاتر از کراهت، یعنی منع دانسته‌اند.^۲

۱ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۴۳؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۱۴ و شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۵، ص ۲۳۴.

۲ ابن ادریس معتقد است: إذا خطب المؤمن إلى غيره بنته و كان عنده يسار بقدر نفقتها و كان ممن يرضى أفعاله و أمأنته و لا يكون مرتكباً لشيء يدخل به في جملة الفساق و إن كان حقيراً في نسبة، قليل المال، فلم يزوجه إياها، كان عاصياً لله تعالى، مخالفاً لسنة نبيه صلى الله عليه و آله؛ اگر کسی از دختر شخص دیگری خواستگاری کرد، در صورتی که به اندازه نفقه، توانایی مالی دارد و از رفتار و امانت وی راضی است و مرتکب چیزی که مستلزم فسق باشد نشده است، چنانچه

عمدهٔ فقها، منشأ این حکم شرعی در این مسئله اخلاقی را، تأکید روایات در این زمینه می‌دانند، اما فاضل هندی، علاوه بر آن، به دلیل تجربی نیز دست یازیده و سه مبنای دیگر را در این حکم دخالت می‌دهد: لزوم برخورد اعراض آمیز با فاسق، احتمال تأثیر پذیری زن از وی و کم شدن جایگاه شوهر نزد زن.^۱ علامه حلی نیز به مناسبت بحث لزوم اجازه ولی در نکاح، بودن زن تحت تسلط مرد بودن در خانواده و عدم اختیار وی را دلیل اهمیت اخلاق در ازدواج می‌داند.^۲

علاوه بر این مسئله، فقها در ازدواج، انتخاب زنی که دارای برخی صفات اخلاقی باشد را مستحب شمرده‌اند و در این میان بر عفت تأکید کرده‌اند.^۳ واضح است که این اشارات، در راستای تعیین حکم فقهی است، نه حکم اخلاقی. هر چند در الگوی اخلاق

دینی، هر کراهتی محکوم به قبح و هر استحبابی محکوم به حسن می‌شود، اما ماهیتاً، غیر از آن است. در رویکرد روان‌شناسی نیز هم‌سانی اخلاقی^۴ به عنوان یکی از ملاک‌های کفویت، مورد توجه قرار گرفته است. در این رویکرد تأکید می‌شود که زوجین باید به تفاهم^۵، یعنی فهم مشترک نسبت به موضوعات مختلف، از جمله باورها و اصول اخلاقی برسند. اما علاوه بر باورها و اصول اخلاقی، بعد دیگر هم‌سانی اخلاقی، یعنی هم‌سانی خلیات و صفات اخلاقی، از زاویه اخلاقی پیگیری نمی‌شود، بلکه در قالب فاکتورها و ویژگی‌های شخصیتی و به عنوان «هم‌سانی شخصیتی» پیگیری می‌شود. به طور کلی در این

دختر خود را به تزویج او درنیارود، مرتکب معصیت شده و خلاف سنت پیامبر عمل کرده است (ابن ادریس، سرائر، ج ۲، ص ۵۵۸).

^۱ و یکره تزویج الفاسق لأنه لفسقه حرى بالإعراض والإهانة والتزویج إكرام و مادة، ولأنه لا يؤمن من الإضرار بها و قهرها على الفسق و لا أقل من ميلها إليه، و سقوط محله من الحرمة عندها. (فاضل هندی، كشف اللثام، ج ۷، ص ۸۲)

^۲ عقد النکاح يستلزم حبس المرأة تحت كنف زوجها و لا يمكنها التخلّص منه و ربما لم يكن موافقاً لها في الاخلاق. (علامه حلی، تذكرة الفقهاء، ص ۵۸۵)

^۳ علامه حلی، تذكرة الفقهاء، ص ۵۶۹؛ شیخ طوسی، مبسوط، ج ۳۸، ص ۱۵۶ و ابن زهره، غنية النزوع، ج ۱۸، ص ۲۷۴.

^۴ Moral consistency.

^۵ Understanding.

رویکرد، هم‌سانی شخصیتی و فرهنگی بیشتر مورد توجه است تا هم‌سانی اخلاقی به معنای خاص آن (قابل اتصاف به حسن و قبح).

روان‌شناسان سعی داشته‌اند با نگاهی به پس از ازدواج، هر چیزی را که در سازگاری زوجین و کارایی خانواده در ابعاد مختلف، نقش داشته باشد، به عنوان معیار قبل از ازدواج در نظر بگیرند، لذا معمولاً در انتخاب همسر، در قیاس با علمای اخلاق، معیارهای بیشتر و جزئی‌تری را مطرح می‌کنند. اما هم در رویکرد روان‌شناسی و هم در رویکرد اخلاقی، تاکنون پژوهش‌های دقیقی درباره این شاخص‌ها انجام نشده و صرفاً به گفتن این‌که هر دو صالح باشند و یا از نظر شخصیتی، تفاهم داشته باشند، اکتفا شده است.

ابتدا باید مفهوم هم‌سانی اخلاقی و محدوده آن تعریف و تبیین شود تا بتوانیم به شاخص‌های آن برسیم. نوشتار حاضر، با روش تجزیه و تحلیل متن و با محوریت روایات امام رضا علیه السلام در باب نکاح^۱ و تنظیم و تطبیق آنها با سایر روایات این باب، در پی تبیین شاخص‌های هم‌سانی اخلاقی در ازدواج است.

۲. مفهوم‌شناسی روایی هم‌سانی اخلاقی

کفویت در لغت به معنای مماثلت و هم‌سانی ترجمه شده است.^۲ بر این اساس، از دیدگاه ابن منظور، وقتی گفته می‌شود زوج، کفو زوجه است که در حسب و نسب و دین و خانه و غیر آن مساوی باشند.^۳ علامه مصطفوی مصداق مماثلت را، تساوی در صفات و خصوصیات معرفی کرده است.^۴ در تهذیب اللغه در خصوص زوجین، تساوی در حسب نیز اضافه شده است.^۵ اما صرف‌نظر از متعلق آن، تساوی و مماثلت به عنوان عنصر اصلی در کفایت، شرط شده است. ممکن است از تعریف برخی لغویون، ترجمه کفایت به

^۱ عزیز الله عطاردی، اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۱۳.

^۲ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۳۹؛ حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۷۵ و اسماعیل بن حماد جوهری، صحاح اللغه، ج ۱، ص ۶۸.

^۳ ابن منظور، همان.

^۴ حسن مصطفوی، همان.

^۵ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغه، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

همانندی و نزدیکی به هم نیز قابل استفاده باشد.^۱ به طور کلی این کلیدواژه وقتی صدق می‌کند که طرفین برای هم صلاحیت همسری داشته باشند.^۲

در جمع‌بندی تعاریف لغوی کفایت، می‌توان به دو نوع تعریف رسید: مثل هم بودن و شبیه و نزدیک به هم بودن.^۳

الف. اشکال برخی تعاریف

بر پایه همین تعاریف لغوی، برخی محققان به این لغزش افتاده‌اند که: کفویت اخلاقی یعنی یک جور بودن و هم‌سانی نسبی زن و شوهر در صفات نفسانی، خصلت‌ها و ملکات اکتسابی که به تثبیت رسیده و یا رو به افزایش است.^۴ بر این اساس هم‌سانی اخلاقی یعنی صفات و ملکات اخلاقی دو طرف، یک‌سان و مساوی باشد، درحالی‌که چنین تعریفی دارای ۲ اشکال اساسی است:

اشکال اول: با مراجعه به روایات درمی‌یابیم که برای هر کدام از زوج و زوجه مطلوب، خصوصیتی معرفی شده که برای طرف مقابل چنین توصیه‌ای نشده است؛ به عنوان مثال در دعایی که از امام رضا علیه السلام برای ازدواج نقل شده، آن حضرت خصوصیات زن را چنین طلب می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّزْوِيجَ، فَسَهِّلْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنَهُنَّ خُلُقًا وَ خَلْقًا وَ أَعْقَهُنَّ فَرْجًا وَ أَحْفَظَهُنَّ نَفْسًا فِي وَ فِي مَالِي وَ أَكْمَلَهُنَّ جَمَالًا وَ أَكْثَرَهُنَّ أَوْلَادًا؛^۵

خدایا زانی که بهترین اخلاق و بهترین خلقت را داشته باشند و عقیف‌ترین و نگه‌دارترین نسبت به اموال و باجمال‌ترین و زایاترین باشند.

^۱ زمخشری، کشاف، ص ۱۸۳.

^۲ ابن سیده، الحکم والمحیط الأعظم، ج ۷، ص ۹۲.

^۳ هرچند معنای سومی نیز رواج دارد که کفویت به معنای مکمل هم بودن است که در آن صورت ممکن است افراد دارای صفات بعضاً متضادی، کفو هم باشند، اما به این معنا در تعریف هیچ یک از لغویون اشاره نشده است.

^۴ محمد مهدی زارعی، «جایگاه هم‌سانی اخلاقی زوجین در تشکیل خانواده»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، شماره ۸۱/۱.

^۵ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.

تعبیر نگه‌داری خود (عفت) و نگه‌داری اموال شوهر که از معیارهای انتخاب زوج است، در احادیث دیگری هم وارد شده،^۱ اما این دو خلق، مخصوص زن است و در معیارهای انتخاب زوج به چنین معیارهایی بر نمی‌خوریم؛ به عبارت دیگر با توجه به خصوصیات و نقش زن، این معیارها در وی اهمیت پیدا می‌کند.

در ادامه همین حدیث، امام رضا علیه السلام زنان را به سه دسته تقسیم نموده، می‌فرماید:

و هُنَّ ثَلَاثٌ فَأَمْرَأَةٌ وُلُوْدٌ وَدُوْدٌ تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى دَهْرِهِ لِدُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ لَا تُعِينُ الدَّهْرَ عَلَيْهِ وَ أَمْرَأَةٌ عَقِيْمَةٌ لَا ذَاتَ جَمَالٍ وَ لَا تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى خَيْرٍ وَ أَمْرَأَةٌ صَخَّابَةٌ وَ لَا جَهَّ هَمَّازَةٌ تَسْتَقِلُّ الْكَثِيْرَ وَ لَا تُقْبَلُ الْكَثِيْرُ؛^۲

زنان سه دسته‌اند: دسته اول: زن زایا و مهربانی که شوهرش را در امور دنیوی و اخروی زندگی کمک می‌کند و روزگار را علیه او نمی‌گرداند؛ دسته دوم: زن نازا و بدون جمالی که شوهرش را در خیر کمک نمی‌کند؛ دسته سوم:

زن تدخویی که اهل گشت و گذار و عیب‌جویی است و هر چه امکانات و نعمت‌ها برایش زیاد باشد، آن را کم می‌شمرد و قبول نمی‌کند.

در این حدیث نیز «کمک دنیوی و اخروی به همسر»، «اهل گشت و گذار نبودن» و «کم نشمردن نعمت‌های زندگی» از معیارهای انتخاب زوج معرفی شده است که با توجه به نقش زن در خانه، این خصوصیات تنها در وجود او اهمیت و برجستگی پیدا می‌کند.

در روایت دیگری از زنان، امام رضا علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام بهترین زنان را دارای ۵ خصلت می‌داند: «الْهَيْئَةُ اللَّيْنَةُ الْمُؤَاتِيَةُ الَّتِي إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَحِلْ بِغَمُضٍ حَتَّى يَرْضَى وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا

^۱ به عنوان نمونه: عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ؛ (همان، ج ۵، ص ۳۲۷)

^۲ همان.

زَوْجَهَا حَفِظْتَهُ فِي غَيْبَتِهِ»^۱؛ آسان‌گیر، نرم‌خو و سازگاری که وقتی شوهرش ناراحت شود، پلک نمی‌زند تا او را راضی کند و در غیبت شوهر، او را حفظ می‌کند.

در این حدیث نیز به طور یقین، دو خصوصیت اخیر، خاص زن است و در مورد شوهر، توصیه نشده است. از سوی دیگر برخی خصوصیات فقط برای انتخاب زوج سفارش شده است؛ مثلاً امام رضا علیه السلام در جواب یکی از اصحاب برای ازدواج دختر خود می‌نویسد: «وَلَا يَتَزَوَّجُ شَارِبُ خَمْرٍ، فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ فَكَأَنَّمَا قَادَهَا إِلَى الزَّانَا»^۲؛ شراب‌خوار به ازدواج درآورده نشود که اگر کسی چنین کند، گویی دختر خود را به زنا فرستاده است. در احادیث دیگر نیز بر سخاوت و بخشش شوهر تأکید شده است.^۳ روشن است که سخاوت و شرب خمر نداشتن، از معیارهای اخلاقی مربوط به انتخاب زوج است، نه زوجه.

بر این اساس نمی‌توان گفت خصوصیات اخلاقی زن و شوهر باید مشابه و مثل هم باشد و هر چه در یکی هست در دیگری هم وجود داشته باشد، هرچند ممکن است

خصلت‌های یک‌سان و مشابه نیز در آن‌ها یافت شود؛ مثلاً «احسنهنّ اخلاقاً» یا «الهيئة اللبنة المؤاتية» که در دو حدیث قبل گذشت، گویای حسن خلق زوجه و از معیارهای انتخاب اوست. از سوی دیگر امام رضا علیه السلام در پاسخ به نامه حسین بن بشار واسطی که درباره خواستگار دخترش نوشته بود، می‌فرماید: «لَا تَزَوَّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ»^۴؛ اگر بد اخلاق است، او را به تزویجش درنیاور.

بنابراین حسن خلق زوج نیز یکی از معیارهای انتخاب همسر است.

اشکال دوم: هم‌سانی صفات اخلاقی مماثلت در صفات منفی را نیز در برمی‌گیرد، درحالی‌که هیچ‌کس به این بُعد کفویت اخلاقی توجه ندارد، زیرا کفویت زن و شوهر در داشتن صفات منفی، به سعادت آن‌ها کمک

^۱ کافی، ج ۵، ص ۳۲۵.

^۲ همان، ج ۵، ص ۳۲۷.

^۳ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ؛ پسندیده‌ترین شما نزد خدا کسی است که ریزش و بخشش او به خانواده اش از همه بیشتر است. (کافی، ج ۴، ص ۱۱)

^۴ کافی، ج ۵، ص ۵۶۳.

نمی‌کند. پس اگر منظور از کفویت، آن است که زن و شوهر، دارای خصلت‌های مثبت اخلاقی باشند، دیگر مفهوم هم‌سانی در صفات، صدق نمی‌کند، بلکه تنها مماثلت در صفات مثبت اخلاقی را شامل می‌شود.

با توجه به دو نکته فوق، این نتیجه به دست می‌آید که مفهوم هم‌سانی اخلاقی، به معنای هم‌سانی زوج و زوجه در داشتن خصلت‌های مثبت مربوط به خود است؛ یعنی هر یک از زوجین، با توجه به جنس و نقش خود در خانواده، خصوصیات شایسته اخلاقی را دارا باشند.

ب. کاربرد کفو در روایات

توجه به موارد کاربرد «کفو» در ادبیات دینی نیز، ما را به معنای آن نزدیک می‌کند.

از آن‌جا که مشتقات «کفا» در روایات، بیشتر در مورد هم‌سانی عقیدتی زوجین وارد شده است، کفایت در بُعد اعتقادی، معانی مماثل و مساوی بودن را دارد، نه قریب و شبیه به هم بودن؛ به این معنا که آن دو در دین و مذهب خود، مثل هم باشند، نه این که دین‌شان نزدیک به هم باشد!

اما کاربرد اصطلاح کفویت در بعد اخلاقی آن در روایات، جای بررسی دارد. از مطالعه روایاتی که با کلید واژه «کفو» آمده، این نتیجه به دست می‌آید که در یک روایت به طور مستقیم کلمه «کفو» در معنای اخلاقی آن استعمال شده است؛ آن‌جا که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الکفوُ آن یكون عقیفاً و عنده یسار»^۱؛ کفو آن است که پاک‌دامن باشد و به اندازه کافی توان مالی داشته باشد.

غیر از این روایت، روایت دیگری که کفو، به صراحت در بعد اخلاقی آن به کار رفته باشد، در دست نیست، اما از روایاتی که ناظر به کفویت ایمانی و اعتقادی است، نیز ممکن است این معنی را بتوان استنباط کرد؛ به عنوان نمونه در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:

بعد از آن که جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد تا اصحاب را به تزویج زود دختران تحریص کند، از آن حضرت سؤال شد: آنها را به ازدواج چه کسانی درآوریم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ

^۱ کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

فرمود: «به کفو آنها.» بار دیگر سؤال شد: کفو آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «بعضی از مؤمنان کفو بعض دیگر هستند».

مضمون این حدیث در جریان معروف تزویج جویر و احادیث دیگر نیز آمده است که «المؤمن کفو للمؤمنة و المسلم کفو للمسلمة»^۲ حال باید دید آیا مراد از این روایات، صرفاً کفویت در اسلام است یا کفویت در اخلاق را نیز در بر می‌گیرد؟ فرضیه ما این است که این روایات، شامل کفویت اخلاقی نیز می‌شود، چراکه مقصود از اخلاق در الگوی، روایی، اخلاق دینی است، نه اخلاق غیردینی، لذا وقتی گفته می‌شود مؤمن کفو مومنه است، مقصود ایمان همراه با اخلاق است.

اساساً در فضای اخلاقی که اهل بیت علیهم السلام عرضه کرده‌اند، اخلاق را نمی‌توان از ایمان و اسلام جدا کرد، چراکه از دیدگاه اسلام، ایمان ریشه اخلاق و ارزش‌های اخلاقی

است. برای به دست آوردن تقوا و تخلق به اخلاق شایسته، نخست باید به تحصیل ایمان مبادرت شود، بنابراین ایمان مانند چشمه‌ای از قلب می‌جوشد، به سوی اعضا و جوارح جریان پیدا می‌کند و به صورت اعمال صالحه و حسنه ظاهر می‌شود،^۳ لذا لزومی نداشته که در روایات، اخلاق مستقلاً موضوع کفویت قرار گیرد، بلکه اشاره به کفویت دینی، شامل کفویت اخلاقی نیز می‌شود.

می‌توان در روایات ناظر به کفویت دینی، شواهدی را بر این فرضیه یافت:

شاهد اول: اگرچه ظاهر روایت جویی این است که پیامبر تنها اسلام زن و مرد را مدنظر قرار داده است، اما در این روایت قرآینی وجود دارد که می‌تواند مبین فقره «المؤمن کفو للمؤمنة» باشد: اولاً از مجموع روایت

۱ عَنْ أَبِي حَيَّوْنٍ مَوْلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَ جَبْرَيْلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يُفْرِّقُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: «إِنَّ الْأَبْكَارَ مِنَ النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ، فَإِذَا أُنْبِعَ الثَّمَرُ فَلَا دَوَاءَ لَهُ إِلَّا اجْتِنَاؤُهُ وَ إِلَّا أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَ غَيْرَتُهُ الرِّيحُ وَ إِنَّ الْأَبْكَارَ إِذَا أَدْرَكَنَّ مَا يُدْرِكُنَّ النِّسَاءَ فَلَا دَوَاءَ لَهُنَّ إِلَّا الْبُعُولُ وَ إِلَّا لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِنَّ الْفِتْنَةُ.» فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنْبِرَ فَخَطَبَ النَّاسَ ثُمَّ أَعْلَمَهُمْ مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ. فَقَالُوا: مِمَّنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «مِنَ الْأَكْفَاءِ.» فَقَالُوا: وَ مِنَ الْأَكْفَاءِ؟ فَقَالَ: «الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ.» (صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۸۹ و کافی، ج ۵، ص ۳۳۷)

۲ کافی، ج ۵، ص ۳۳۹. برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، سایر احادیث باب و بحار الأنوار، ج ۱۰۰، باب ۲۱.

۳ محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن (مشکات)، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، ج ۱، ص ۱۶۶.

برمی آید که جویر فردی اخلاقی بوده است؛^۱ ثانیاً وقتی جویر موانع عادی خود را برای ازدواج می گوید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان او را به عنوان مهم ترین معیار ازدواج مورد اشاره قرار می دهد و آن را با الفاظ تقوا و اطاعت خدا بیان می کند.^۲

شاهد دوم: امام سجاد علیه السلام در جواب نامه عبدالملک بن مروان - که ایشان را به سبب ازدواج با جاریه خود عتاب کرده بود - معیار ازدواج اسلام را چنین بیان می کند:

و من کان زکیاً فی دین الله فلیس یخلّ به شیء من امره و قد رفع الله بالإسلام الخسیسة و تمّم به النقیصة و أذهب به اللّوم، فلا لّوم علی امرئ مسلم، إنّما اللّوم لّوم الجاهلیة.^۳

تعبیر... «من کان زکیاً فی دین الله فلیس یخلّ به شیء من امره»، ناظر به اخلاقیات است، به علاوه در این روایت به تأثیر اسلام در رفع تبعیض های طبقاتی اجتماعی تصریح شده است. با عرضه این مضمون بر قرآن می توان معنای اخلاقی را از آن استنباط نمود، چراکه اثر رفع تبعیض در قرآن کریم به تقوا نسبت داده شده است: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ) در نتیجه اسلام بدون تقوا، چنین اثری را ندارد و مبنای ارزش گذاری قرار نمی گیرد. هدف از تأکید انحصاری روایات بر ایمان زوجین، ازدواج و روشن شدن ارزش تقوا دانسته شده،^۴

^۱ در وصف جویر آمده است: فأسلم و حسن إسلامه... فلم یزل تالیاً للقرآن راکعاً و ساجداً حتی طلع الفجر... هم چنین جویر می گوید: یا رسول الله! دخلت بیتاً واسعاً و رأیت فراشاً و متاعاً و فتاة حسناء عطرة و ذكرت حالی التي كنتُ علیها و غربتی و حاجتی و وضعی و کسوتی مع الغرباء و المساکین، فأحببتُ إذ أولانی الله ذلك أن أشکره علی ما أعطانی و أتقرب إليه بحقیقة الشکر. با توجه به این فضایل است که پیامبر می فرماید: «یا زیاد جویر مؤمن و المؤمن کفو للمؤمنة و المسلم کفو للمسلمة». (کافی، ج ۵، ص ۳۳۹)

^۲ و إن أحب الناس إلى الله عزوجل يوم القيمة أطوعهم له و أتقاهم و ما أعلم یا جویر لأحد من المسلمین علیک اليوم فضلاً إلا لمن کان اتقی لله منك و أطوع. (همان)

^۳ کافی، ج ۵، ص ۳۴۵.

^۴ حجرات، آیه ۱۳.

^۵ عن أبی عبدالله علیه السلام قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله زوّج المقداد بن الأسود ضباعة ابنة الزبیر بن عبدالمطلب و إنّما زوّجه لیتّضع المناکح و لیتأسوا برسول الله صلی الله علیه و آله و ليعلموا أن أكرمهم عندالله أتقاهم. (کافی، ج ۵، ص ۳۴۵).

نه آن که صرف داشتن اسلام، مورد نظر باشد و از آن جا که تقوا، مفهومی اخلاقی است، پس تأکید بر ایمان، شامل اخلاق نیز می شود.

شاهد سوم: در روایت دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پاسخ به شخصی که برای ازدواج با ایشان مشورت کرده بود، می فرماید: «علیک بذوات الدین»؛ با زنان متدین ازدواج کن. آن حضرت، در ادامه، زنان صالح را از این حیث که قابل دست‌رسی نیستند، به کلاغ اعصم یعنی کلاغی که یکی از پاهایش سفید است، تشبیه می کند.^۱ در این روایت، مفهوم دین‌داری و مفهوم صلاح که دارای بعد اخلاقی پنداشته می شود، در راستای هم ذکر شده‌اند. این نشان می دهد که در الگوی روایی، دین‌داری بدون توجه به بعد اخلاقی و صلاح اخلاقی بدون توجه به بعد دینی، معنایی ندارد.

از مجموع این شواهد برمی آید که کفو بودن به معنی مثل هم بودن از نظر دینی و اخلاقی است. از سوی دیگر با توجه به ممکن نبودن یک‌سانی زن و مرد در برخی صفات و با در نظر گرفتن توصیه مکرر ائمه معصومین علیهم السلام به ملاحظه «اخلاق» در انتخاب همسر و بیان خصوصیات اخلاقی شایسته برای هر یک از زن و شوهر توسط ایشان، به این نتیجه می‌رسیم که مقصود روایات از هم‌سانی اخلاقی، عبارت است از این که زوجین در اخلاقی بودن، یعنی داشتن صفات و فضائل اخلاقی مربوط به جنس و نقش خود در زندگی مشترک، مثل هم باشند.

۳. شاخص‌های هم‌سانی اخلاقی

با توجه به آن که منشأ تعریف به دست آمده از هم‌سانی اخلاقی، روایاتی است که متضمن برخی از صفات زوج و زوجه است، آنها را همراه با استخراج شاخص‌ها، بیان می‌کنیم. در بررسی روایات امام رضا علیه السلام در این باب، به هفت روایت برمی‌خوریم که هر کدام به ذکر یک یا چند شاخص پرداخته‌اند. ما این

^۱ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «نَعِمَ انكِحْ وَ عَلَيْكَ بِذَوَاتِ لَدِينٍ تَرَبَّتْ يَدَاكَ.» وَ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لَا يَكَادُ يُفْدِرُ عَلَيْهِ.» قَالَ: وَ مَا الْغُرَابُ الْأَعْصَمُ؟ قَالَ: «الْأَبْيَضُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ.» (شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۲ و کافی، ج ۲، ص ۵)

شاخص‌ها را در دو دسته شاخص‌های مربوط به انتخاب زوج و شاخص‌های مربوط به انتخاب زوجه طبقه‌بندی و سپس تحلیل می‌کنیم.

الف. شاخص‌های زوج

روش دستیابی به شاخص‌ها، در سه گام دنبال می‌شود. در گام اول، کلیدواژه‌هایی که در روایات امام علیه السلام تصریح شده، استخراج و در گام دوم تعریف و مفهوم‌شناسی می‌شود. در گام سوم نیز شاخص‌های به دست آمده، مورد تحلیل منطقی قرار می‌گیرد و با سایر شاخص‌ها، جمع‌بندی می‌شود تا نسبت به ترکیب آنها با هم و یا تجزیه آنها به شاخص‌های دیگر، تصمیم‌گیری شود.

گام اول: استخراج شاخص‌ها

۱. امام در پایان خطبه ازدواج^۱ که ذکر آن گذشت، پنج کلید واژه «مروت»، «عقل»، «صلاح»، «نیت» و «فضیلت» را تعیین کرده است.

۲. در روایت دیگری از ایشان، آمده است: «إِنَّ خَطْبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ خُلِقَهُ فَرَوْجُهُ... وَ لَا تُزَوِّجُ شَارِبَ خَمْرٍ، فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ فَكَأَنَّمَا قَادَهَا إِلَى الزَّوْنِ»^۲؛ اگر مردی که از دین و خلقش راضی هستید، به خواستگاری دختر شما آمد، او را به تزویج درآورید... و با شراب‌خوار ازدواج نکنید که اگر کسی چنین کند گویا دختر خود را به زنا فرستاده است.

از این روایت سه کلیدواژه «دین»، «خلق» و «شرب خمر» به دست می‌آید.

^۱ ثُمَّ إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا مِنْ قَدْ عَرَفْتُمْ مُرْوَةً وَ عَقْلَهُ وَ صِلَاحَهُ وَ نَيْتَهُ وَ فَضْلَهُ (فی نسخه آخر: حاله و جلاله) وَ قَدْ أَحَبَّ شَرِكْتَكُمْ وَ خَطَبَ كَرِيمَتَكُمْ فُلَانَةً وَ بَدَّلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ كَذَا فَشَفَعُوا شَافِعَكُمْ وَ أَنْكَحُوا خَاطِبَكُمْ فِي يَسْرِ غَيْرِ عُسْرٍ؛ حال که فلانی کسی است که مروت و عقل و صلاح و نیت و فضیلتش را (در نسخه دیگر حال و جلالش را) می‌شناسید و پیوند با شما را دوست داشته و از دختر بزرگوار شما خواستگاری کرده است و به مقدار معین صداق داده است، پس واسطه را بپذیرید و او را به آسانی به تزویجش درآورید. (بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۳ و کافی، ج ۵، ص ۳۷۳)

^۲ کافی، ج ۵، ص ۳۷۲.

۳. امام رضا علیه السلام در جواب نامه حسین بن بشار واسطی که در خصوص یک خواستگار از ایشان راهنمایی خواست، فرمود: «لَا تُزَوِّجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ»؛^۱ اگر بد اخلاق است، به او دختر نده.

در این جا به کلید واژه «سوء خلق» اشاره شده است.

در گام اول، ۸ شاخص ذیل در اخلاق زوج به دست می‌آید: «مروّت»، «عقل»، «صلاح»، «نیّت»، «فضیلت»، «خلق»، «سوء خلق» و «شرب خمر».

گام دوم: تعریف شاخص‌ها

۱. مروّت: در تعریف مروّت، این مفهوم معادل انسانیت و کمال داشتن شخص و اسم جامعی برای رعایت آداب و اخلاقیات انگاشته شده است.^۲ در روایات، مصادیق زیادی تحت این مفهوم آمده است؛^۳ به عنوان مثال، عفت مرد و انجام وظایف مالی خانواده در روایات متعدّد، جزء مروّت او شمرده شده است.^۴ با مراجعه به سایر روایات امام رضا علیه السلام در تعیین وظایف مرد در خانواده نیز تأکید بر این مطلب را می‌یابیم.^۵

۱ الکافی، ج ۵ ص ۵۶۳ ح ۳۰.

۲ علامه مجلسی می‌نویسد: «المروّة هی الصفات التي بها تكمل إنسانية الإنسان.» (بحار الأنوار، ج ۸، ص ۸۲) جوهری چنین تعریف می‌کند: «المروّة: الإنسانية» (اسماعیل بن حماد جوهری، صحاح اللّغة، ج ۱، ص ۷۲) فیومی معتقد است: «المروّة: آداب نفسانية تحمل مراعاتها الإنسان على الوقوف عند محاسن الأخلاق و جمیل العادات.» (فیومی، مصباح المنیر، ص ۵۶۹) فراهیدی، ابن منظور، صاحب بن عباد و ازهری مروّت را به «کمال الرجولیه» معنی کرده‌اند. (خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۲۹۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۴؛ صاحب بن عباد، المحيط، ج ۱۰، ص ۲۸۱ و ازهری، تهذیب اللّغة، ج ۱۵، ص ۲۰۵).

۳ در روایات، فضائل زیادی تحت آموزه مروّت بیان شده است که ذکر همه آنها به طول می‌انجامد، چنانچه امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «المروّة اسم جامع لسائر الفضائل و المحاسن.» (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۷۴)

۴ . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ ابْنِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: يَا بَنِيَّ! مَا الْمَرْوَةُ؟ فَقَالَ: الْعِفَافُ وَ إِصْلَاحُ الْمَالِ.

۵ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ لئَلَّا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ. (صدوق، من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۸)

این معنا (تعریف مروّت به عفتّ مرد و انجام وظایف مالی خانواده) متناظر است با تعریف کفویت به داشتن عفاف و یسار برای نفقه زندگی، آن جا که امام صادق علیه السلام فرمود: «الکفو ان یکون عفیفا و عنده یسار»؛ کفو تو آن است که پاک دامن و توان مند باشد.

عفتّ نیز پایه قرآنی دارد و در قرآن صراحتاً به عنوان یکی از معیارهای زوج خوب، بیان شده است.^۱ هم چنین در برخی روایات به خصیصه «سخاوت» زوج و واگذار نکردن امور خانواده به دیگران اشاره شده است^۲ که می توان آنها را به همان بعد عفتّ و انجام وظائف مالی خانواده برگرداند.

بنابراین هرچند مروّت یک فضیلت خاص نیست و به معنای داشتن فضائل و انجام آداب است، اما با تأمل در مصادیق آن، بعد اجتماعی اش مشهود است و از این میان،

داشتن عفاف، انجام وظائف مالی خانواده و رعایت اخلاق در مواجهات اجتماعی، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. عقل در لغت، نقیض جهل دانسته شده و به معنای قوّه مهار می آید.^۳ تعاریف اصطلاحی زیادی نیز از عقل شده است. به طور خلاصه «عقل نیروی شناختی آمیخته با التزام و تعهد نسبت به کاربردها و ویژگی های آن است؛ به عبارت دیگر، عقل از دیدگاه اسلامی، فقط دارای بعد شناختی نیست، بلکه علاوه بر آن، دارای بعد انگیزشی (تحریک نسبت به عمل خوب و بازدارندگی از عمل ناپسند) و بعد کنشی (تعهد عملی نسبت به اعمال خوب و دوری کردن از کارهای ناپسند) نیز می باشد.»^۴

^۱ محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان (مائده: ۵)

^۲ قال رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمُ التَّقِيَّ النَّقِيَّ السَّمْحَ الْكَفِيْنَ... وَ لَا يُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ فَقُلْنَا بَلَى فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمْ... الْبَخِيلَ.. الْأَكِلَ وَحَدَهُ الْمَانِعَ رِفْدَهُ... الْمُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ... (وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۳۴، الفقيه، ج ۳، ص ۳۹۱، التهذيب، ج ۷، ص ۴۰۰)

^۳ خليل بن احمد فراهيدي، العين، ج ۱، ص ۱۵۹.

^۴ رحيم مير دريکوندي، «مقياس مقدماتي سنجش عقل»، روان شناسی و دين، شماره ۵، ص ۱۲۵.

عقل در روایات، شامل هفت مؤلفه و محور اساسی می‌شود: ارتباط شخص با خدا یا محور ایمان و اعتقاد، با خودش یا اخلاق شخصی، با دیگران یا اخلاق اجتماعی، با دانش و حکمت، با مناسک مذهب، با حق و باطل و با دنیا و آخرت.

با توجه به تعریف عقل به نیروی واداری - شناختی^۱ و با توجه به محورهای ذکر شده در روایات، عقل در ازدواج را به دو قسم باید تقسیم کرد:

الف. نیروی شناخت خوب و بد در زندگی و تشخیص مصلحت خانواده؛

ب. نیروی وادارنده به انجام «خوب» و ترک «بد» در موقعیت‌های مختلف خانواده.^۲

۳. صلاح: این کلیدواژه، در مقابل فساد به کار می‌رود.^۳ در یک بیان، صلاح به عنوان حالتی تعریف شده که فرد را موفق به خیر می‌کند و از شر می‌رهاند. در قرآن به اهمیت صالح بودن فرد به عنوان معیار ازدواج اشاره شده است،^۴ بنابراین وجود هرگونه فساد اخلاقی، در تصمیم برای ازدواج مداخلت دارد.

۴. نیت: هرچند نیت در لغت از «انگیزه» و «قصد» فرد خبر می‌دهد، اما مقصود از ذکر آن به عنوان فضیلت و ویژگی مثبت، «حسن نیت» و «حسن ضمیر» است. البته وقتی این واژه در کنار عبادت می‌آید، اخلاص را معنا می‌دهد.

حسن نیت و حسن ضمیر، در بسیاری از موارد مترادف «خوش‌گمانی» و «خوش‌بینی» و در مقابل «سوءظن» استعمال می‌شود، اما به نظر می‌رسد معنایی فراتر از آن مورد نظر است که آن را نیز در بر

^۱ مشخصات کتاب در فهرست منابع نیامده.

^۲ این بعد عقل، همان «تقوا» است که در روایات متعددی به عنوان شاخص زوج معرفی شده است؛ به عنوان نمونه، امام مجتبی علیه السلام در جواب شخصی که برای ازدواج دخترش با ایشان مشورت کرده بود، فرمود: «رَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ، فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمْهَا»؛ دخترت را به ازدواج شخص باتقوا درآور، زیرا اگر دخترت را دوست داشته باشد، او را اکرام می‌کند و در غیر این صورت به او ظلم نمی‌کند. (حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴)

^۳ اسماعیل بن حماد جوهری، صحاح اللغة، ج ۱، ص ۳۸۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۶ و راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۹.

^۴ «وَ أَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ» (نور، آیه ۳۲)

می‌گیرد. می‌توان از این معنا با عنوان «خوش باطنی» یاد کرد؛ یعنی فرد علاوه بر حسن ظاهر، باطن و درون پاک و خوبی داشته باشد. در روایات متعددی، این دو در کنار هم قرار گرفته است.^۱ بر این اساس، می‌توان از عنوان «صدق» نیز برای تعبیر از این کلید واژه استفاده کرد.^۲

۵. فضل: این کلیدواژه در لغت به معانی «برتری»، «احسان» و «لطف» آمده است.^۳ این واژه به معنای «خیر» نیز ترجمه می‌شود،^۴ اما با توجه به ریشه لغوی آن که «زیاد بودن» است، می‌توان آن را به معنای زیاد بودن در خصلت‌های خیر در نظر گرفت.^۵ داشتن فضیلت در اخلاق یک مفهوم کلی است و تمام فضائل را در بر می‌گیرد، لذا وقتی

برای شخصی، تعبیر به داشتن فضل می‌شود، به این معناست که وی فردی اخلاقی است و فضائل زیادی دارد.

۶. خُلُق: این که مراد از خلق، مطلق اخلاق است یا خوش اخلاقی، جای بررسی دارد. بیشتر محققان آن را به معنای مطلق ترجمه کرده‌اند و روایت مذکور را یکی از شواهد لزوم توافق اخلاقی زوجین محسوب می‌کنند. با مراجعه به قراین روایی، می‌یابیم که در ادبیات روایی ما، جدا ذکر کردن «دین» و «خلق» در موارد دیگر نیز آمده است.^۶ اما اگر مطلق اخلاقیات در نظر گرفته شود، دایره وسیعی دارد. برخی معتقدند مقصود از خوب بودن اخلاق این نیست که فرد کاملاً عادل، مهذب و متخلق به اخلاق الله باشد، بلکه

۱ إن الله سبحانه يُحِبُّ أن تكون نية الإنسان للناس جميلة. (تمیمی آمدی، غررالحکم، ح ۵۳۲۰)

۲ نظیر این معنی در این روایت مشاهده می‌شود: قال الامام الرضا عليه السلام، لشخص و قد أكثر من أفرط الثناء عليه: اقبل على شانك فان كثرة الملق يهجم على الظنة وإذا حلت من أخيك في محل الثقة فاعدل عن الملق إلى حسن النية. به کسی که در مدح آن حضرت افراط کرده بود، فرمود: دنبال کار خود برو. فراوانی تملق و چاپلوسی بر گمان هجوم آورد و چون از طرف برادرت در محل اعتماد جای گرفتی از تملق به خوش نیتی عدول کن. (بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۹۵)

۳ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۴۳.

۴ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۸.

۵ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۳۹.

۶ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينَهُ وَ مَرُوءَتَهُ خُلُقُهُ وَ أَصْلَهُ عَقْلُهُ. (الكافی، ج ۸،

ص ۱۸۱)

منظور اخلاق عرفی است.^۱ از سوی دیگر، «حسن خلق» در روایات، اصطلاحی است که بیشتر ناظر به خوب بودن اخلاق در ارتباط با دیگران است.^۲ بنابراین رضایت از اخلاق زوج به معنای رضایت از اخلاق اجتماعی او، آن هم اخلاق در مواجهه است و ترجمه «خوش برخوردی» معادل دقیق تری برای حسن خلق است تا خوش اخلاقی.

۷. سوء خلق: این اصطلاح در مقابل «حسن خلق» استعمال می‌شود، بنابراین طبق توضیحات فوق، به معنای بد بودن اخلاق اجتماعی زوج در برخوردهاست. نمونه‌هایی از این برخوردها مثل بدزبانی و تیبیه بدنی در برخی روایات آمده است.^۳

۸. شرب خمر: این شاخص نیازی به تعریف ندارد.

گام سوم: تحلیل و جمع‌بندی

شناخت بهتر شاخص‌های معرفی شده، با توجه به نقش مرد در خانواده و نیز رابطه زن با وی میسر می‌شود. جایگاه مرد در خانواده به عنوان اداره‌کننده و سرپرست، به گونه‌ای ترسیم شده که وجود شاخص‌های اخلاقی خاصی را ضروری می‌سازد. هم‌چنین نوع رابطه‌ای که زن با شوهر خود دارد - از این لحاظ که تحت اداره اوست - زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که در صورت نبود شاخص‌های اخلاقی در زوج موجب عدم سعادت زوج و در نتیجه عدم کارایی کل خانواده می‌شود،^۴ لذا توصیه شده است که در انتخاب شوهر، به شاخص‌های اخلاقی توجه شود.

^۱ حسین مظاهری، «درس خارج فقه (۶/۶/۱۳۹۱)»، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مظاهری (www.almazaheri.ir).

^۲ قُلْتُ لَهُ (ابی عبد الله علیه السلام) مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟ قَالَ: تَلِينُ جَنَاحِكَ وَ تَطْيِبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ. (کافی، ج ۲، ص ۱۰۳)

^۳ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ مِنْ شَرِّ رَجَالِكُمُ الْبَهَاتِ الْبَخِيلِ الْفَاحِشِ... الضَّارِبِ أَهْلَهُ وَ عَبْدَهُ (وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۳۴؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹۱ و شیخ طوسی، التهذيب، ج ۷، ص ۴۰۰)

^۴ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّمَا النِّكَاحُ رِقٌّ، فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدُكُمْ وَلِيدَةً فَقَدْ أَرَقَّهَا، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ لِمَنْ يُرِقُّ كَرِيمَتَهُ؛ ازدواج مثل بندگی است، بنابراین وقتی شما دختر خود را به ازدواج درمی‌آورید، گویا او را تحت بندگی آن شخص درآورده‌اید. پس باید دقت کند که دختر بزرگوارش را به بندگی چه کسی درمی‌آورد. (بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۱)

با تجزیه شاخص «مروّت» به سه شاخص و «عقل» به دو شاخص، در جمع‌بندی اولیه، به یازده شاخص می‌رسیم: ۱. داشتن عفاف؛ ۲. تعهد به وظائف مالی خانواده؛ ۳. رعایت اخلاق در مواجهات اجتماعی؛ ۴. توانایی تشخیص مصلحت خانواده؛ ۵. داشتن نیروی وادارنده به انجام «خوب» و ترک «بد» در موقعیت‌های مختلف خانواده؛ ۶. صالح بودن و نداشتن فساد اخلاقی؛ ۷. صدق و خوش باطنی؛ ۸. داشتن فضیلت و تقیّد به اخلاقیات؛ ۹. حسن اخلاق اجتماعی؛ ۱۰. عدم سوء اخلاق اجتماعی؛ ۱۱. عدم شرب خمر.

از این میان، اصل تأکید بر اخلاقی بودن به صورت کلی، در شاخص شش و هشت تکرار شده است، بنابراین نمی‌توان آن را جزء شاخص‌ها به شمار آورد. هم‌چنین خوب بودن اخلاق اجتماعی فرد در شاخص سه، نه و ده تکرار شده است، بنابراین تعداد شاخص‌ها با حذف کلیات و موارد تکراری، به هشت شاخص تقلیل می‌یابد: ۱. داشتن عفاف، ۲. تعهد به وظائف مالی خانواده؛ ۳. حسن خلق در مواجهات اجتماعی؛ ۴. توانایی تشخیص مصلحت خانواده؛ ۵. داشتن نیروی وادارنده به انجام «خوب» و ترک «بد» در موقعیت‌های مختلف خانواده؛ ۶. صدق و خوش باطنی؛ ۸. عدم شرب خمر.

ب. شاخص‌های زوجه

گام اول: استخراج شاخص‌ها

۱. در دعای امام برای ازدواج که به یکی از یاران خود آموخت، چنین آمده است:

اللّٰهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّزْوِيجَ، فَسَهِّلْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنَهُنَّ خُلُقًا وَ خَلْقًا وَ أَعَفَّهُنَّ فَرْجًا وَ أَحْفَظَّهُنَّ نَفْسًا فِيَّ وَ فِي مَالِي وَ أَكْمَلَهُنَّ جَمَالًا وَ أَكْثَرَهُنَّ أَوْلَادًا؛

خدایا! زمینه ازدواجم را با زنی تسهیل کن که خوش‌خلق‌ترین، سالم‌ترین، عقیقه‌ترین، حفیظه‌ترین، زیباترین و بارآورترین باشد.

در ادامه به عنوان قاعده‌ای کلی می‌فرماید: «فَمَنْ ظَفَرَ بِصَالِحَتِهِنَّ يَسْعُدُ وَ مَنْ وَقَعَ فِي طَالِحَتِهِنَّ فَقَدْ ابْتُلِيَ وَ لَيْسَ لَهُ اِنْتِقَامٌ»؛ کسی که به زنان صالح دست یابد، سعادت‌مند شده است و کسی که به غیرصالح‌های آنان دچار شود، به بلایی گرفتار آمده که چاره‌ای در آن نیست.

ایشان سپس زنان را به سه دسته تقسیم می‌فرماید:

وَهُنَّ ثَلَاثٌ: فَاِمْرَأَةٌ وُلُوْدٌ وَدُوْدٌ تُعِيْنُ زَوْجَهَا عَلٰى دَهْرِهِ لِذُنْبِيَّاهُ وَآخِرَتِهِ وَ لَا تُعِيْنُ الدَّهْرَ عَلَيْهِ، وَ اِمْرَأَةٌ عَقِيْمَةٌ
لَا ذَاتُ جَمَالٍ وَ لَا تُعِيْنُ زَوْجَهَا عَلٰى خَيْرٍ، وَ اِمْرَأَةٌ صَخَّابَةٌ وَ لَا جَاهٌ هَمَّا زَةٌ تَسْتَقِيْلُ الْكَثِيْرَ وَ لَا تُقْبَلُ الْكَثِيْرَ وَ اِيَّاكَ
أَنْ تَعْتَرَّ بِمَنْ هَذِهِ صِفَتُهَا؛

زنان سه دسته‌اند: زن بارآور مهربان که شوهرش را در امر دنیا و آخرت یاری می‌کند و دنیا را به ضرر وی نمی‌گرداند و زن نازای نازیبایی که همسرش را بر خیر یاری نمی‌کند و زن فریادگر اهل گشت و گذار عیب‌جویی که زیاد را کم می‌شمارد و قبول نمی‌کند. مبدا که به چنین کسی فریفته شوی.^۲

در این روایت، این کلیدواژه‌های اخلاقی یافت می‌شود: «خوش خلقی»، «عفت»، «حفظ نفس و مال همسر»، «صلاح»، «ودود بودن»، «یاری همسر»، «فریادگری و دعوا و جنجال»، «گشت و گذار زیاد»، «عیب‌جویی و تمسخر» «قدرشناسی و زیاده خواهی».

۲. در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام بهترین زنان با پنج خصلت معرفی شده‌اند: «الْهَيْئَةُ اللَّيْنَةُ الْمُؤَاتِيَةُ الَّتِي إِذَا عَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَحِلْ بِعُمُصٍ حَتَّى يَرْضَى وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِي غَيْبَتِهِ»^۳؛ آسان‌گیر نرم‌خوی سازگار که وقتی شوهرش خشمگین شود، پلک نمی‌زند تا او را راضی کند و وقتی شوهرش نزد او نیست، او را حفظ می‌کند.

در این روایت نیز پنج خصلت به عنوان پنج کلیدواژه اخلاقی ذکر شده است: «آسان‌گیری»، «نرم‌خویی»، «سازگاری»، «سعی در کسب رضایت شوهر»، «حفظ شوهر در غیبت».

کلیدواژه اخیر در حدیثی دیگر از ایشان نیز آمده است: «مَا أَفَادَ عَبْدٌ عَبْدًا فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ»^۴؛ بنده هیچ فایده‌ای نبرده است بهتر از زن صالحه‌ای که وقتی او را می‌بیند، خوش حال شود و وقتی از او غایب است، او را در نفس و مالش حفظ می‌کند.

۱ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۹.

۲ به سند دیگر از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (کافی، ج ۵، ص ۳۲۳)

۳ کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

۴ همان، ص ۳۲۷.

این جا نیز حضرت به کلیدواژه‌های «خوش منظر بودن» و «حفظ شوهر و مال وی» اشاره فرموده است. در این استخراج، پانزده شاخص از اخلاق زوجه به دست می‌آید: «خوش خلقی»، «عفت»، «حفظ»، «صلاح»، «ودود بودن»، «یاری همسر»، «آسان‌گیری»، «نرم‌خویی»، «سازگاری»، «خوش منظر بودن»، «صخابه نبودن»، «ولاجه نبودن»، «هم‌مازه نبودن»، «قدرنشناس نبودن» و «زیاده‌خواه نبودن».

گام دوم: تعریف شاخص‌ها

۱. خوش خلقی: طبق تعریف شاخص بد خلقی که گذشت، این شاخص، مرادف خوب بودن اخلاق در مواجهه اجتماعی فرد است.

۲. عفت: در اصل به معنای کف نفس آمده است، اما در اصطلاح در خصوص خویشتن‌داری در برابر محرمات شهوانی به کار می‌رود. این کلیدواژه به عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های زن مسلمان، در آیات و روایات متعددی به کار رفته است. نمود بارز عفت، در حفظ فرج و پوشش است؛^۱ اما سبک گفتگوی زن نیز می‌تواند مصداقی از عفت باشد.^۲ از منابع اسلامی به دست می‌آید که افراد دارای روابط دوستانه با جنس مخالف از صلاحیت لازم برای انتخاب شدن به عنوان همسر مطلوب برخوردار نیستند.^۳ با توجه به آن که اهتمام زنان به حضور و خودداری آنان از خروج بی‌مورد از منزل، یکی از زمینه‌های مهم تحقق عفاف در قلمروهای پیش گفته هست، این موضوع نیز به عنوان شاخصی برای تشخیص عفت زن محسوب می‌شود.^۴

«ستیره بودن» و «حصان بودن» نیز کلیدواژه‌های دیگری است که گویای همین مفهوم است.

۳. صلاح: این کلیدواژه در شاخص‌های زوج تعریف شد.

۱ (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) (نور، آیه ۳۱)

۲ (فلا تخضعن بالقول) (احزاب، آیه ۳۲)

۳ (محصنات غیر مسافحات و لا متخذات اخدان) (نساء، آیه ۲۵)

۴ هادی حسین خانی نائینی، «معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۴، ص ۳۸۹.

۴. نرم‌خویی: معنای این واژه که معادل «لین» است، ملایمت و انعطاف‌پذیری است و در مقابل خشونت استعمال می‌شود.^۱ هم‌چنین این واژه، مرادف «لطف» به کار می‌رود.

۵. آسان‌گیری: معنای مقابل این واژه، سخت‌گیری و صعوبت است. آسان‌گیری زن در دو حیطة مطالبات و انتظارات از شوهر و در انجام امور خانواده نمایان می‌شود.

۶. حفیظ بودن: این‌که زن قوه حفظ داشته باشد، به سه صورت در روایات مطرح شده است: «حفظ خود»، «حفظ شوهر» و «حفظ مال شوهر».^۲ مراد از حفظ خود، همان عقیف بودن است. مقصود از حفظ شوهر نیز یا حفظ آبروی او است که به معنای اول برمی‌گردد و یا حفظ مال او که در این صورت در وجه سوم ادغام می‌شود. بنابراین حفیظ بودن را به معنای حفظ مال شوهر در غیاب وی مدنظر قرار می‌دهیم که هم گویای امانت‌داری زن است و هم گویای قناعت و عدم اسراف وی در اموال.

این ویژگی با توجه به این‌که زن در خانواده مصرف‌کننده است، اهمیت زیادی دارد. ناگفته نماند که این ویژگی زن، منافات با روحیه انفاق وی ندارد، چنانچه در روایت نیز به آن تصریح شده است.^۳ لذا بهتر است ویژگی بخل نیز که در برخی احادیث آمده، به حفیظ بودن، تفسیر شود.^۴

۷. یاری همسر: متعلق یاری در این روایت، به طور مطلق، «خیر» ذکر شده است. در روایات دیگری، از یاری در امور دنیا و آخرت، تعبیر شده است.^۵ این بدان معناست که باید خصلت یاری‌رسانی و حمایت‌گری

۱ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۲۵.

۲ خیر نسائکم... و اذا غاب عنها زوجها حفظته فی غیبتها. (کافی، ج ۵، ص ۳۲۴) زوجة مؤمنة.. تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها و ماله. (همان، ص ۳۲۷)

۳ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحِ الطَّيِّبَةُ الطَّعَامِ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِذَا أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ. (شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۲ و کافی، ج ۲، ص ۳)

۴ خیار خصال النساء شرار خصال الرجال: الزهو و الجبن و البخل... و ادا کانت بخيلة حفظت مالها و مال زوجها. (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴)

۵ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ فَازَ بِحَظِّهِ مِنْهُمَا: وَرَعَ يَعِصُمُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ حَسُنَ خُلُقُهُ يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَ حِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ، وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۴)

نسبت به شوهر در زن وجود داشته باشد. همین روحیه است که به تلاش برای کسب رضایت وی می‌انجامد.

۸. خوش منظر بودن: آنچه در این شاخص مدنظر است، «نظیف بودن»^۱ و «زینت‌نمایی» نزد شوهر است که در روایت، از آن با عنوان زنان متبرّجه نزد شوهر، یاد

شده است.^۲ پیامد این صفت، خوش منظر بودن زن در چشم شوهر و در نتیجه لذت شوهر از نگاه کردن به اوست.

۹. سازگاری: خصلت رفق و وفق، ماهیت خود را در موقعیت‌های اختلاف و یا مطالبه زوجین از یکدیگر نشان می‌دهد که ممکن است به شکل رفتارهای مختلفی مثل گذشت، سکوت و... بروز نماید.

۱۰. ودود بودن: معنای ریشه «ود» به «حب» نزدیک است،^۳ بنابراین این واژه، معادل «دوست داشتن» است. کسی که چنین صفتی را دارد، اهل ابراز محبت و علاقه به شوهر خویش است.

۱۱. صحابه نبودن: این لغت به معنای «شدید بودن صدا به عنوان مشاجره» استعمال می‌شود.^۴ برخی لغویون، «اضطراب الاصوات» هنگام نزاع را نیز اضافه کرده‌اند،^۵ که ممکن است مفهومی نزدیک به «هوچی‌گری» باشد. هم‌چنین این صفت، گویای فرماندهی و سلیطه‌گری زن بر مرد است.^۶

۱۲. ولاجه نبودن: در لغت به «كثيرة الدخول و الخروج» ترجمه شده^۷ و بر این اساس، بیرون رفتن زن بیش از حد، مذموم شمرده شده است.

۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: شَرَّأَرْزِ نِسَائِكُمُ الْمُعَقَّرَةُ الدَّنِسَةُ. (کافی، ج ۱۰، ص ۵۷۵)

۲... الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانَ مَعَ غَيْرِهِ... (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۹)

۳ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۵۳.

۴ همان، ج ۱، ص ۵۲۱.

۵ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۹۹.

۶ محمد بن محمد زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

۷ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۳۵.

۱۳. هم‌آزه نبودن: معنای این واژه، عیب‌جویی کردن در پشت سر است،^۱ که می‌توان آن را معادل اهل غیبت بودن نیز انگاشت.

۱۴. قدرشناسی: این شاخص از صفت «لایقبل الکثیر» به دست آمده که در وصف زنان بد ذکر شده است. نقطه مقابل آن یعنی قبول کردن آنچه از شوهر به او می‌رسد، گویای مفهوم «قدرشناسی» است.

۱۵. قناعت: این شاخص از یکی از صفات زنان بد با عنوان «تستقل الکثیر» استفاده می‌شود که گویای زیاده‌طلبی و حرص آنان است؛ صفتی که در مقابل قناعت و کفایت خواهی قرار می‌گیرد.

گام سوم: تحلیل و جمع‌بندی

روایات، توجه به شاخص‌های اخلاقی در انتخاب زن را، با توجه به نوع نقش او و رابطه مرد با وی در محیط خانواده و نیز توجه به کارکردهای خانواده، مورد تأکید قرار داده و شاخص‌های آن را ذکر کرده‌اند. نقش زن، نوع رابطه شوهر با وی و کارکرد خانواده به گونه‌ای در اسلام ترسیم شده است که بدون هم‌سانی اخلاقی، اساس آن بی‌فایده خواهد بود.

نوع نقش زن در خانواده به گونه‌ای است که همراه، شریک مال و مطلع بر اسرار مرد است، لذا حسن اخلاق و اهل خیر بودن وی مهم است.^۲ نوع رابطه شوهر با وی نیز، چنان است که خود را در قید او قرار می‌دهد و مسئولیت او را به گردن می‌گیرد، در نتیجه صالح بودن او اهمیت می‌یابد.^۳ کارکرد خانواده، لذت و آرامش^۴ و

۱ خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۴، ص ۱۷.

۲ عن إبراهيم الكرخي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن صاحبتي هلكت و كانت لي موافقة و قد هممت أن أتزوج. فقال لي: «انظر أين تضع نفسك و من تشركه في مالك و تطلع على دينك و سرک، فإن كنت لا بد فاعلا فبكرًا تنسب إلى الخیر و إلى حسن الخلق.» (کافی، ج ۵، ص ۳۲۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۱ و صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۴)

۳ عن أبي عبد الله عليه السلام: إن المرأة فلادة، فانظر ما ذا تقلد. قال و سمعته يقول: ليس للمرأة خطر لا لصالحتهن و لا لاطلحتهن. أما صالحتهن فليس خطرهما الذهب و الفضة و هي خير من الذهب و الفضة و أما اطلحتهن فليس التراب خطرهما و التراب خير منها. (کافی، ج ۵، ص ۳۳۲)

۴ (و من آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجًا لتسكنوا إليها) (روم، آیه ۲۱)

قرار گرفتن در مسیر آخرت است^۱ و تنها همسری اخلاقی و صالح، می‌تواند فرد را برای رسیدن به چنین کارکردی کمک کند.^۲ بنابراین به نظر می‌رسد که شاخص‌های اخلاقی، باید با توجه به سه نکته فوق اتخاذ و در این راستا تحلیل شود.

از میان شاخص‌های مذکور، شاخص «صلاح» - همان‌طور که در بخش شاخص‌های زوج گذشت - ناظر به کلیات است و تمام اخلاقیات مذکور را در بر می‌گیرد. چهار شاخص «صخابه نبودن»، «نرم‌خویی»، «هم‌آزه نبودن» و «ودود بودن» را می‌توان مصادیقی از حسن خلق محسوب کرد، اما از آن‌جا که ذکر آنها به عنوان مصداق، می‌تواند نشانه‌ای از اهمیت‌شان باشد، لذا مطلوب است که در کنار شاخص‌ها آورده شود و در حسن خلق ادغام نگردد.

شاخص «آسان‌گیری» و «سازگاری و موافقت» و هم‌چنین شاخص «لین» را می‌توان به عنوان مؤلفه‌های شاخص کلان‌تری به عنوان «رفق» قرار داد. هم‌چنین مفهوم «تواضع در برابر شوهر» و «اطاعت‌پذیری» در بیان ویژگی‌های زن مطلوب - که در اسناد متعددی دیده می‌شود - گویای سازگار بودن وی است.^۳

شاخص «حفیظه بودن» حکایت از امانت‌داری و بخل زن^۴ نسبت به مال شوهر دارد، اما به جهت آن‌که صفت بخل ذاتاً مذموم است و تنها نسبت به مال شوهر و برای حفظ کردن آن مدنظر است، بهتر است صفت بخل، تحت صفت حفیظ بودن و شاخص «حفظ» گنجانده شود. شاخص «قناعت» نیز اگر چه در حفیظ بودن دخالت دارد، اما به جهت آن‌که حفیظ بودن در غیاب شوهر مدنظر است و قناعت اعم از آن است، به صورت جدا ذکر می‌شود.

۱ الإمام علی علیه السلام: الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا. (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳) و عنه أيضاً: بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ. (همان، خطبه ۱۵۶)

۲ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوْلَاهُنَّ... وَ الرَّابِعَةُ الْأَنْبِيسُ الْمُوَافِقُ فَقِيلَ لَهُ: وَ مَا الْأَنْبِيسُ الْمُوَافِقُ؟ قَالَ: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ. (حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۹)

۳ «الذَّلِيلَةَ مَعَ بَعْلِهَا» وَ «الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۹)

۴ عن اميرالمومنين عليه السلام: خيار خصال النساء شرار خصال الرجال: الزهو و الجبن و البخل.... و اذا كانت بخيلة حفظت مالها و مال زوجها. (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴)

هم‌چنین شاخص «ولّاجه نبودن» از این منظر که گشت و گذار زن در منافات با عفت اوست، به شاخص «عفیف بودن» و از این جهت که با حفظ خانه منافات دارد، به شاخص «حفیظ بودن» برمی‌گردد، بنابراین زن عفیف و حفیظ برای از دست ندادن خانه و یا عفت خود، اهل گشت و گذار بیهوده نیست.

شاخص «خوش منظر بودن» از این نظر که نتیجه بیرونی یک یا چند صفت است، بهتر است به شاخص «نظیف بودن» و «زینت نمایی کردن» تجزیه شود. هر چند حسن خلق نیز چنین نتیجه‌ای دارد که البته خود شاخص مستقلی است.

ضروری است مفهوم حسن التبعل نیز - که مفهومی کلیدی در بیان چگونگی ارتباط زن با شوهر در محیط خانواده است - بر اساس همین شاخص‌ها تفسیر شود. با تأمل در این شاخص‌ها در می‌یابیم که شوهرداری خوب، برآیند همه این شاخص‌ها به ویژه سه شاخص «خوش خلقی»، «رفق و سازگاری» و «یاری رسانی» است.^۱

نتیجه این تجزیه و تحلیل، این است که هشت شاخص اخلاقی ذیل در انتخاب زوجه مدخلیت دارد: «خوش خلقی»، «عفت»، «حفظ»، «یاری رسانی»، «نظافت»، «زینت نمایی»، «قدرشناسی» و «قناعت». در شاخص «خوش خلقی» نیز «ودود بودن»، «صخابه نبودن»، «هم‌آزه نبودن» و «رفق و سازگاری» زوجه مدنظر است.

در میان شاخص‌های مذکور، دو شاخص «خوش خلقی» و «عفت» بین زوج و زوجه مشترک است که ما نام آنها را «شاخص‌های اخلاقی مشابه» می‌نهمیم. سایر شاخص‌ها، به تناسب نقش متفاوت هر یک از زوجین در خانواده، «شاخص‌های اخلاقی متمایز» هستند.

ناگفته پیداست که این شاخص‌ها، مربوط به اخلاقیات خانوادگی است و نسبت به سایر ابعاد اخلاقی زوجین، یعنی اخلاق بندگی و اخلاق اجتماعی آنها، قضاوتی ندارد.

^۱ عن ابی ابراهیم علیه السلام: جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ. (کافی، ج ۵، ص ۹)، التبعل: حسن العشرة (ابن اثیر، النهایة، ج ۱، ص ۱۴۰)، امرأة حسنة التبعل، إذا كانت مطوعةً لزوجها، محبةً له (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۸)، حُسن التبعل ای حُسن العشرة و حُسن صحبة المرأة مع بعلها. (فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۲۲) تبعلت المرأة یعنی اطاعت بعلها. (محمد بن محمد زبیدی، تاج العروس، ج ۱۴، ص ۵۸)

- ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث والأثر، ابن زهره، حمزة بن علي، غنية النزوع الى علمي الاصول و الفروع، مؤسسه امام صادق، قم ۱۴۱۷ق.
- ابن سيده، على بن اسماعيل، المحكم و المحيط الأعظم، چاپ اول: بيروت.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم: بيروت.
- اتكينسون و همكاران، زمينه روان شناسي، رشد، تهران ۱۳۸۲.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، چاپ اول: دارالترث العربي، بيروت.
- پاينده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، چاپ چهارم: دنياي دانش، تهران ۱۳۸۲.
- جوهری، اسماعيل بن حماد، صحاح اللغة، تميمي آمدی، عبدالواحد، غررالحكم و دررالکلم، دارالکتب الاسلامي، قم ۱۴۱۰ق.
- حسين خاني ناينی، هادی، «معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام»، اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره ۴، ۱۳۸۹.
- حلی، ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم: انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۰ق.
- حلی، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، انتشارات.
- محقق حلی، نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۰۸ق.
- رضی، محمد بن حسين، نهج البلاغة من كلام الامام اميرالمؤمنين، ترجمه سيدجعفر شهیدی، چاپ چهاردهم: علمی و فرهنگي، تهران ۱۳۷۸.
- زبيدي، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول: دارالفکر، بيروت.

- زارعی، محمد مهدی، «جایگاه همسانی اخلاقی زوجین در تشکیل خانواده»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۱/۸۱، ۱۳۸۷، ص ۹۷ - ۱۳۰.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، داوودی، قم ۱۴۱۰ق.
- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران ۱۳۷۸.
- صدوق، معانی الأخبار، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۱.
- صدوق، من لایحضره الفقیه، ترجمه مجمد جواد غفاری، نشر صدوق، تهران ۱۳۶۷.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم: شریف رضی، قم ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم: مرتضوی، تهران ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم: دارالکتب الإسلامية، تهران ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی الفقه الامامية، المكتبة المرتضوية، تهران ۱۳۸۷ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم ۱۴۰۹ق.
- عطاردی، عزیز الله، اخبار و آثار امام رضا علیه السلام، کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۹۷ق.
- عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا علیه السلام، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۴۰۶ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم: نشر هجرت، قم.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، کتابخانه أمير المؤمنين علیه السلام، اصفهان ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، چاپ چهارم: دارالکتب الإسلامية، تهران ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر «درس خارج فقه (۶/۶/۱۳۹۱)»، بحار الأنوار، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت.

- مظاهری، حسین، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مظاهری، www.almazaheri.ir، محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دارالحدیث، قم ۱۳۹۱.
- محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، با همکاری عباس - پسندیده، ترجمه حمیدرضا شیخی، دارالحدیث، قم ۱۳۸۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن (مشکات)، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمة الله، قم ۱۳۸۴.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم: دارالکتب العلمیة، بیروت - قاهره - لندن.
- میردریگوندی، رحیم، «مقیاس مقدماتی سنجش عقل»، روان‌شناسی و دین، شماره ۵، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳ - ۱۴۴.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- هندی، حسام الدین المتقی، کنز العمال، مکتبة التراث الاسلامی، بیروت ۱۳۹۷ق.